

مُسْلِمُ بْنُ مِشْكَمٍ

نویسنده ابودرداء بوده و از ابودرداء و معاویه روایت کرده است و عبدالله بن علاء بن زید از او روایت کرده است.

مُسْلِمُ بْنُ قَرْظَةَ اشْجَعِي

او از عموی خود عوف بن مالک اشجعی روایت کرده است.

سَعِيدُ بْنُ هَانِي خَوْلَانِي

کنیه‌اش ابوعثمان و انشاءالله ثقة بوده است، او به سال یکصد و بیست و هفت درگذشته است.

ابوالزاهرية حَضْرَمِي

برخی نسبت او را حمیری گفته‌اند. نامش حُدیر و نام پدرش کُزَیب و محدثی پرحدیث و انشاءالله مورد اعتماد بوده است. به سال یکصد و بیست و نه هنگام حکومت مروان بن محمد مرده است.

عبدالله بن مِخْمَر

ابویمان از جریر بن عثمان، از ابن ابی عوف از عبدالله بن مِخْمَر نقل می‌کرد که بر روی منبر بوده و دیده است که مردم جامه‌های رنگارنگ و نو پوشیده‌اند چنین گفته است * چه آراستگی و چه زیبایی! آن هم پس از تنگدستی و افسردگی و به دست‌نیاوردن بردها و پوستها و دستارهای کم‌ارزش، اینک شما رخشان و آراسته شده‌اید و مردم خاک‌آلود و

ژولیده‌اند. مردم باید پرداخت کنند و شما بگیریید! و مردم با زحمت کره دام‌ها را پرورش دهند و شما سوار شوید و آنان بریسند و ببافند و شما پیوشید و آنان بکارند و بدروند و شما بخورید!

حجاج بن عبد ثُمالی

در دوره حکومت عبدالملک بن مروان درگذشته است.

کلثوم بن هانی کندی

از رُدَیح بن سعید بن عبدالعزیز به نقل از ابوزرعه شیبانی روایت شده است که به کلثوم بن هانی گفته شد ای ابوسهل برای ما حدیث نقل کن و چون او را می‌خواستند بر آن کار بگمارند - به مسند نقل حدیث بنشانند - از به خود شیفتگی ترسید و گفت در این دل من هیچ خیری نیست، چه بسیار احادیثی که شنیده می‌شود و سپس فراموش می‌گردد. ابوزرعه شیبانی می‌گوید اگر می‌خواست بر آن کار توانا بود و انجام می‌داد. ضمرة بن ربیع از ابوزرعه شیبانی نقل می‌کند که کلثوم بن هانی می‌گفته است * هرگاه یکی از دوستان و برادران تو به کار حکومتی گماشته شد به او بگو علیک السلام - کنایه از اینکه با او بدرود کن و برایش سلامت آرزو کن.

حکیم بن عمیر

او پدر احوص بن حکیم شامی و محدثی نامور و کم‌حدیث بوده است. ابویمان از صفوان بن عمرو نقل می‌کند که می‌گفته است * بر پیشانی حکیم نشان سجده می‌دیدم.

نوف بکالی

موسی بن اسماعیل، از جعفر بن سلیمان، از ابو عمران از نوف بکالی ما را خبر داد، و نوف پسر همسر کعب الاحبار بود.

تُبَّع

او هم پسر زن کعب بوده و کنیه ابو عبید و به قولی دیگر ابو عامر داشته است. تبَّع مرد عالمی بوده کتابهای - مسیحیان و یهودیان - را خوانده و از کعب مطالب بسیاری شنیده بود.

مُسَلِّمُ بنِ کُبَیْس

نام پدرش را به صورت مصفر یعنی کُبَیْس هم نوشته‌اند، کنیه‌اش ابو حسنه بوده است. از عمرو بن صفوان که از روایت‌کنندگان از اوست نقل شده است که مسلم برای مردم با کمال میل و بدون اینکه مزد و پاداشی شرط کند قرآن می‌نوشت. پس از تمام شدن اگر چیزی به او می‌دادند می‌گرفت و گرنه از هیچ کس مزدی درخواست نمی‌کرد.

طبقة سوم

مکحول دمشقی

ولید بن مُسَلِّم از گفتهٔ عبدالله بن علاء ما را خبر داد که می‌گفته است * از مکحول شنیدم می‌گفت، من برده عمرو بن سعید بن عاص بودم او مرا به مردی از قبیلهٔ هذیل در مصر بخشید و آن شخص در مصر نعمت بر من ارزانی داشت و من هنگامی از مصر بیرون آمدم که می‌پنداشتم هیچ علمی در آن سرزمین نمانده است مگر اینکه آن را شنیده‌ام!! سپس به مدینه رفتم و از آن شهر بیرون نیامدم تا هنگامی که گمان بردم در آن شهر دانشی نمانده است مگر اینکه آن را شنیده‌ام و سپس شعبی را دیدم و چنوبی ندیده‌ام.^۱

۱. دربارهٔ مکحول گوناگون سخن گفته‌اند و گروهی از جمله خود محمد بن سعد او را در حدیث ضعیف شمرده‌اند. برای آگاهی بیشتر به ذهبی، میزان الاعتدال، شمارهٔ ۸۷۴۹ مراجعه فرمایید.

ولید بن مسلم از گفته نمیر بن عقیبه عبسی ما را خبر داد که می گفته است: * از مکحول شنیدم می گفت، شش ماه پیش شریح آمد و شد داشتم و درباره هیچ چیز از او نپرسیدم و فقط به گوش دادن مواردی که قضاوت می کرد و حکم می داد بسنده کردم.

ولید بن مسلم از سعید و ابن جابر ما را خبر داد که هر دو از مکحول شنیده اند که می گفته است: * انس بن مالک را در مسجد دمشق دیدم گفتم این مردی از اصحاب رسول خداست سزاوار نیست که بر او سلام ندهم و چیزی از او نپرسم، بر او سلام دادم و پرسیدم آیا پس از دیدن یا حمل کردن جنازه باید وضو گرفت؟ گفت هم اکنون در حال نماز گزاردنیم بعد هم به نماز گزاردن برمی گردیم چرا باید با دیدن جنازه وضو گرفت - در این میان ارزش و موضوع وضو چیست؟

عمر بن سعید از سعید بن عبدالعزیز ما را خبر داد که می گفته است: * بر انگشت مکحول انگشتری آهنی دیده که روکش نقره داشته است به گونه ای که چیزی از آهن دیده نمی شده است و نقش آن این جمله بوده است که پروردگارا مکحول را از آتش دور بدار. معن بن عیسی از عبدالله بن راشد شامی ما را خبر داد که می گفته است: * مکحول را دیدم که انگشتری بر دست چپ داشت.

فضل بن دکین، از محمد بن راشد ما را خبر داد که می گفته است مکحول هنگامی که نماز می گزارده طیلسان خود را بسیار فرو می هشته است.

عمر بن سعید، از سعید بن عبدالعزیز ما را خبر داد که: * برای مکحول مقرری سالیانه معین شده بود آن را می گرفت و در راه جهاد با دشمن خدا به کار می برد و با آن خود را تواناتر می ساخت.

ابویمان بن سعید بن عبدالعزیز می گفته است: * مکحول به دیدار ابن هشام آمد و ابن هشام او را بر مرکبهای برید سوار کرد.

محمد بن مصعب قرقسانی ما را خبر داد که معقل بن عبدالاعلی قرشی که از خاندان ابی معیط است می گفته: * شنیدم مکحول به مردی می گفت این آشوب و هیجان چه کرده است؟

کس دیگری از اهل علم می گوید، مکحول از مردم کابل و گرفتار لکنت و قدری مذهب و در حدیث و روایت ضعیف بوده است.

عمر بن سعید ما را خبر داد که: * مکحول به سال یکصد و هیجده درگذشته است و

کس دیگری جز او گفت که مکحول به سال یکصد و سیزده در گذشته است.
 حریش بن قاسم می گفت خالد بن یزید بن ابی مالک می گفت * پدرم روز مرگ
 مکحول که به سال یکصد و دوازده بود مرا پشت سر خود بر مرکوبش سوار کرد.

رجاء بن حیوة

در اردن ساکن بود و محدثی مورد اعتماد و عالم و فاضل و بسیار دانش شمرده می شد.
 محمد بن عبدالله انصاری، از گفته ابن عون ما را خبر داد که می گفته است * رجاء بن
 حیوه حدیث را حرف به حرف - بدون فزونی و کاستی - نقل می کرد.
 سلیمان پدر داود طیالسی از گفته شعبه، از محمد بن عبدالله بن ابی یعقوب ما را خبر
 داد که می گفته است * مردی ضمن بیان حدیثی می گفت کنیه رجاء بن حیوه ابونصر بوده
 است.

سلیمان بن حرب از جریر بن حازم ما را خبر داد که می گفته است * رجاء بن حیوه را
 دیدم که موهای سرش قرمز و موهای ریشش سپید بود.^۱

خالد بن معدان کلاعی

محدثی ثقه بوده است.

قبیصة بن عقبه از گفته سفیان از ثور ما را خبر داد که خالد بن معدان می گفته است
 * هیچ موجودی در دریا و خشکی نیست که مرا از مرگ برهاند، اگر مرگ نشانه‌ی می بود
 که به سوی آن بدونند و مسابقه دهند من نخستین کس بودم که به سوی آن پیشی می گرفتم
 مگر اینکه کسی با فزونی نیروی خود بر من پیشی گیرد.

ابویمان از صفوان بن عمرو نقل می کرد که می گفته است * بر پیشانی خالد بن معدان
 نشان سجده دیده است.

۱. آیا این رجاء بن حیوة همان دولتمرد امویان است که مُهردار و دبیر سلیمان بن عبدالملک بوده است و در ترجمه اخبار
 الطوال در ص ۳۷۲ و تاریخ طبری، ج ۶، صص ۱۵۶، ۱۸۱، ۴۶۶، ۵۵۰ چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت از او
 و اهمیت او سخن رفته است؟

اسماعیل بن عیاش از صفوان بن عمرو، از خالد بن معدان نقل می‌کرد که می‌گفته است: * ریش خود را با رنگ زرد خضاب می‌بسته است. محمد بن سعد می‌گوید، همگی گفته‌اند که * خالد بن معدان به سال یکصد و سه و هنگام حکومت یزید بن عبدالملک درگذشته است. یزید بن هارون ما را خبر داد که خالد بن معدان درحالی که روزه داشت درگذشت.

عبدالرحمان بن جُبَيْر بن نُفَيْر حَضْرَمِي

گرچه مورد اعتماد بوده است ولی برخی از مردم احادیث او را ناشناخته می‌شمرند، او به سال یکصد و هیجده به هنگام حکومت هشام بن عبدالملک مرده است.

راشد بن سَعْد حَمِيرِي

از مردم حمص و مورد اعتماد بوده و به سال یکصد و هشت به هنگام حکومت هشام بن عبدالملک درگذشته است.

عبادة بن نُسَی كِنْدِي

مورد اعتماد بوده و به سال یکصد و هیجده و روزگار حکومت هشام بن عبدالملک درگذشته است.

سعید بن مَرثَد

او از کسانی است که در جنگ صفین حضور داشته و جریر بن عثمان از او روایت کرده است.

نُمَير بن أوس أشعري

او در دمشق قاضی و محدثی کم حدیث بوده و به سال یکصد و بیست و دو و هنگام حکومت هشام بن عبدالملک در گذشته است.

سلیمان بن حبیب محاربی

محدثی کم حدیث بوده و به سال یکصد و بیست و شش در گذشته است.

عبدالله بن ابی زکریا خزاعی

محدثی مورد اعتماد و از مردم دمشق و کم حدیث و شرکت کننده در جهاد بوده است، به سال یکصد و هفده و روزگار حکومت هشام بن عبدالملک در گذشته است. گوید هشام بن عمار از صدقة بن خالد از ابن جابر نقل می کند که می گفته است * عبدالله بن ابی زکریا را دیدم که رنگ سپید موهای خود را تغییر نمی داد.

عبدالرحمان بن میسرة خضرمی

گوید که اسماعیل بن عیاش از گفته جریر بن عثمان از گفته خود عبدالرحمان بن میسرة نقل می کرد که می گفته است * پیامبر (ص) را خواب دیدم و گفتم ای رسول خدا برای من دعا کنید که گنجایش فراگیری حدیث و فهم آن را داشته باشم، آن حضرت برای من دعا فرمود هرگز چیزی را نمی شنوم مگر اینکه در حافظه ام باقی می ماند - و بر آن پای بند می زنم که نگریزد.

ابومخرمة سعدی

گوید هشام بن عمار از صدقة بن خالد از ابن جابر نقل می کرد که می گفته است * ابومخرمه

را دیدم که رنگ موهای سپیدش را تغییر نمی‌داد.

سلیمان بن موسیٰ اَشْدَقُ

کنیه‌اش ابویوب و محدثی مورد اعتماد بوده و ابن جریج او را ستوده است، معتمر بن سلیمان از گفته برد نقل می‌کند که می‌گفته است: «محدثان به هنگام حج پیش عطاء جمع می‌شدند و سلیمان بن موسیٰ مسائل را برای ایشان می‌پرسید، سلیمان به سال یکصد و نوزده و روزگار حکومت هشام بن عبدالملک درگذشت.

ابوراشد حُبرانی

از قبیله حمیر است. اسماعیل بن عیاش از صفوان بن عمرو نقل می‌کند که ابوراشد موهای ریش خود را با رنگ زرد خضاب می‌بسته است.

عبدالله بن قیس لخمی

به سال یکصد و بیست و چهار درگذشته است.

یحییٰ بن ابی عمرو شیبانی

کنیه‌اش ابوزرعه بوده است.

علی بن ابی طلحة

او تفسیر را از ابن عباس روایت کرده است و مطالب او را معاویه بن صالح از او روایت کرده است.

یحیی بن جابر طائی

او را حدیثهایی است به سال یکصد و بیست و شش به روزگار حکومت ولید بن یزید بن عبدالملک در گذشته است.

ابومثنیٰ ضمضم املوکی

اسماعیل بن عیاش از صفوان بن عمرو، از خود ابومثنیٰ ضمضم املوکی نقل می‌کند که می‌گفته است * موهای ریش خود را با رنگ زرد خضاب می‌بسته است.^۱

یونس بن سیف

محدثی نامور بوده و او را حدیثهایی است به سال یکصد و بیست در حکومت هشام بن عبدالملک در گذشته است.

عبدالرحمان بن عریب حمیری

اسماعیل بن عیاش از صفوان بن عمرو از عبدالرحمان بن عریب حمیری نقل می‌کند که می‌گفته است * ریش خود را زرد می‌کرده است!!

عمرو بن قیس کنندی

حدیث او پسندیده بوده است، محمد بن عمر واقدی می‌گوید که عمرو بن قیس به سال یکصد و بیست و پنج به روزگار حکومت ولید بن یزید بن عبدالملک در گذشته است.

۱. به راستی جای اندوه است که این همه دربارهٔ رنگ مو در این کتاب سخن گفته می‌شود، این سرگشتگان وادی رنگ سخنی دیگر برای گفتن نداشته‌اند؟ امید است بتوانیم از وادی رنگ که رنگارنگ است بیرون آییم.

ابوظلحة

او را حدیثهایی است. واقدی می گوید او به سال یکصد و بیست و چهار درگذشته است.

ابوعنبة

او را حدیثهایی است. واقدی می گوید او به سال یکصد و بیست و چهار درگذشته است.

ابوعتبه کندی

محدثی کم حدیث بوده است. واقدی می گوید به سال یکصد و هیجده و هنگام حکومت هشام بن عبدالملک بن مروان درگذشته است.

یزید بن سُمی

محدثی مورد اعتماد بوده است. واقدی می گوید به سال یکصد و بیست و پنج و هنگام حکومت هشام بن عبدالملک درگذشته است.^۱

مُهاصِرُ بن حبيب

محدثی نامور است به سال یکصد و بیست و هشت به هنگام حکومت مروان بن محمد درگذشته است.

۱. خوانندگان گرامی توجه دارند که هشام بن عبدالملک در ماه ربیع الثانی سال ۱۲۵ درگذشته است. ظاهراً عبارت «فی آخره» از قلم افتاده است.

طبقه چهارم

عروة بن زؤیم لخمی

محدثی پرحديث بوده است و به سال یکصد و سی و دو درگذشته است.

عطیة بن قیس

محدثی نامور و او را حدیثهایی بوده است. هشام بن عمّار از صدقة بن خالد، از ابن جابر نقل می کند که گفته است عطیة بن قیس را دیدم که رنگ سپید موهای خود را تغییر نمی داد.

ازهر بن سعید حرازی

از قبیله حَمَیر و کم حدیث بوده و به سال یکصد و بیست و نه در حکومت مروان بن محمد درگذشته است.

سعید بن هانی

به سال یکصد و بیست و نه در حکومت مروان بن محمد درگذشته است.

اسد بن وداعه طائی

از مردم حمص و از محدثان قدیمی است که از ابودرداء روایت کرده است. او چندان زنده ماند که به سال یکصد و سی و هفت در آغاز حکومت ابوجعفر منصور درگذشت.

بلال بن سعد

محدثی ثقه و مورد اعتماد بوده است. هشام بن عمار از گفته صدقه بن خالد از ابن جابر نقل می‌کند که می‌گفته است * بلال بن سعد را دیدم که موهای سپید خود را تغییر رنگ نمی‌داد.

ولید بن ابی مالک همدانی

کنیه‌اش ابوالعباس بوده و او را حدیثهایی است. محل درس و بحث او در کوفه بوده است و همان جا به سال یکصد و بیست و پنج یا بیست و شش به هنگام حکومت ولید بن یزید بن عبدالملک در هفتاد و دوسالگی درگذشته است.

برادرش: یزید بن ابی مالک همدانی

او را هم حدیثهایی است به سال یکصد و سی در حکومت مروان بن محمد و سالهای پایانی حکومت امویان در دمشق به هفتاد و دوسالگی درگذشته است.

خالد بن عبدالله بن حسین

هشام بن عمار از صدقه بن خالد، از ابن جابر نقل می‌کند که می‌گفته است خالد بن عبدالله را دیدم که رنگ سپید موهایش را تغییر نمی‌داد.

نعمان بن منذر غسانی

از مردم دمشق و پرحديث بوده است و به سال یکصد و سی و دو در آغاز حکومت بنی‌هاشم - عباسیان - درگذشته است.

عمرو بن مُهاجر

برده آزاد کرده و وابسته اسماء دختر یزید بن سکن انصاری بوده و سالار پاسداران عمر بن عبدالعزیز بوده است.

محمد بن عمر واقدی، از معاویه بن صالح ما را خبر داد که می گفته است * از مهاجر پدر عمرو شنیدم که می گفت از اسماء دختر یزید بن سکن که برده آزاد کرده و وابسته او بودم شنیدم می گفت از حضرت ختمی مرتبت شنیدم که می فرمود «پسران - فرزندان خود را - با شیر دادن در دوران بارداری خود پوشیده به کشتن مدهید، سوگند به کسی که جان من در دست اوست اگر آنان با سواران ایرانی رویاروی شوند از پای درمی آیند و تباہ می شوند»^۱.

واقدی می گوید * مقصود این است که به هنگامی که زنان کودکان را شیر می دهند باردار نشوند یا با آنان هم بستر نشوند.

عمرو بن مهاجر محدثی مورد اعتماد بوده و او را حدیثهای بسیاری است، او در هفتاد و چهار سالگی به سال یکصد و سی و نه به هنگام حکومت ابوجعفر منصور در گذشته است.

بُجَیر بن سعد

محدثی مورد اعتماد بوده است.

ابولقمان حَضْرَمِی

محدثی نامور بوده است. واقدی می گوید * به سال یکصد و سی در پایان حکومت مروان بن محمد در گذشته است.

۱. ابن اثیر هم در کتاب النهایه، ج ۲، ص ۱۱۸ توضیح داده است که منظور منع و کراهت هم بستری مردان با زنان شیرده است.

عازم بن ابی جثیب

کم حدیث بوده است.

علاء بن حارث

هرچند کم حدیث بوده ولی قدیمی تر و داناتر شاگرد مکحول بوده است. او تا هنگامی که گرفتار حواس پرتی نشده بود فتوی می داد و به سال یکصد و سی و شش در پایان حکومت ابوالعباس سفاح درگذشت.

یحیی بن حارث ذماری

محدثی کم حدیث ولی عالم به قراءت در روزگار خود بوده و پیش او قرآن خوانده می شد، او در هفتاد سالگی به سال یکصد و چهل و پنج به هنگام حکومت منصور درگذشته است.

حسین بن جابر

از محدثان قدیمی است که از ابوامامة و عبدالله بن بسر مازنی حدیث شنیده و چندان زنده مانده است که معاویة بن صالح از او روایت کرده است.

صقر بن نسیر

محدثی نامور بوده است و به سال یکصد و سی و سه درگذشته است.

سُلَیْم بن عامِر

محدثی مورد اعتماد و قدیمی و نامور بوده است، ابویمان از جریر بن عثمان از سُلَیْم بن عامِر نقل می‌کرد که می‌گفته است * به بیت‌المقدس می‌رفتم در دمشق به دیدار اُم در داء رفتم دستور داد دیناری به من پرداخت شود و افشره به من آشامانید، گفته‌اند سُلَیْم بن عامِر به سال یکصد و سی در حکومت مروان بن محمد درگذشته است.

ابوعبیدالله

هشام بن عمار از صدقة بن خالد از ابن جابر نقل می‌کرد که ابوعبیدالله را دیدم رنگ سپید موهایش را تغییر نمی‌داد.

حاتم بن حُرَیث حِمَیسی

محدثی نامور بوده و به سال یکصد و سی و هشت در آغاز حکومت ابوجعفر منصور درگذشته است.

ضَمْرَة بن حبیب

ان شاءالله مورد اعتماد بوده است.

ربیعَة بن یزید

مورد اعتماد بوده است.

ابو عبد ربّ

هشام بن عمار از صدقه بن خالد از ابن جابر نقل می‌کند که می‌گفته است * ابو عبد رب را دیدم که موهای سپیدش را تغییر نمی‌داد.

ابو بشر

مؤذن مسجد دمشق بوده و به سال یکصد و سی در حکومت مروان بن محمد در گذشته است.

طبقه پنجم

محمد بن ولید زبیدی

ان شاء الله مورد اعتماد بوده است. او داناترین مردم شام به فتوی و حدیث بوده و زهری را ملاقات کرده و از گفته‌های او نوشته است، او در هفتادسالگی به دوره حکومت ابو جعفر منصور به سال یکصد و چهل و هشت در گذشته است.

یحیی بن یحیی غسانی

مقیم دمشق و دانای به فتوی و حدیث و قضاوت بوده و او را حدیثهایی است به سال یکصد و سی و پنج در پایان حکومت ابوالعباس سفاح در گذشته است.

وصین بن عطاء

کنیه‌اش ابوکنانه و از قبیله کنانه و در حدیث ضعیف بوده است. او در دمشق به هنگام حکومت ابو جعفر منصور در دهه اول ذی‌حجه سال یکصد و چهل و نه درگذشته است.

عبدالرحمان بن یزید بن جابر ازدی

او از برادرش یزید بن یزید بزرگتر بوده است و به سال یکصد و پنجاه و چهار در حکومت ابو جعفر منصور و به هشتاد و چندسالگی درگذشته و محدثی ثقه بوده است.

برادرش: یزید بن یزید بن جابر ازدی

ان شاءالله مورد اعتماد بوده است. او از برادر خود عبدالرحمان بن یزید کوچکتر بوده ولی پیش از او به سال یکصد و سی و چهار درگذشته و به شصت سالگی نرسیده است.

یونس بن میسرة بن حَلْبَس

محدثی مورد اعتماد بوده است، هنگامی که در آغاز پیروزی عباسیان، سیه‌جامگان وارد دمشق شدند به مسجدی که یونس اقامه نماز می‌کرده هجوم برده‌اند و هر که را یافته‌اند کشته‌اند. یونس بن میسرة بن حَلْبَس و پدر بزرگ ابومسهر عبدالاعلی بن مسهر غسانی دمشقی در آن روز کشته شدند و این موضوع به سال یکصد و سی و دو و آغاز حکومت سفاح بوده است.

ثور بن یزید کلاعی

کنیه‌اش ابو خالد و از مردم حمص و در حدیث مورد اعتماد بوده است. گفته می‌شود که او

قَدْرِی مذهب بوده و در بیت المقدس به سال یکصد و پنجاه و سه در شصت و چندسالگی به دوره حکومت منصور درگذشته است.

پدر بزرگ ثور بن یزید در جنگ صفین همراه معاویه بود و کشته شد و هرگاه پیش ثور سخن از علی علیه السلام به میان می آمد می گفت مردی را که پدر بزرگم را کشته است دوست نمی دارم.

ابوبکر بن عبدالله بن ابی مزیم غسانی

او محدثی ضعیف و پرحديث بوده و روایات بسیاری از او روایت شده است. یزید بن هارون ما را خبر داد که ابوبکر بن عبدالله بن ابی مریم از عابدان سخت کوش بوده است. هنگامی که محتضر شده روزه بوده است. چندان اصرار کردند تا سرانجام برای او سیبی را پوست کنند و با آن افطار کرد و روزه گشود. گوید به همسرش گفتند مگر جامه های او را بررسی نمی کنی - شپش ها را از آنها نمی گیری؟ - گفت چه هنگام این کار را انجام دهم او که شب و روز هیچگاه نماز را رها نمی کند، و همواره به نماز گزاردن سرگرم است.

صفوان بن عمرو سَنَكِسَكِي

محدثی مورد اعتماد و امین بوده است.

سعید بن عبدالعزیز تنوخی

ان شاء الله مورد اعتماد بوده است.

عمر بن سعید ما را خبر داد که کنیه سعید بن عبدالعزیز ابو محمد بوده و در دمشق به هنگام حکومت مهدی عباسی و به سال یکصد و شصت و هفت در هفتاد و چندسالگی درگذشته است.

سعید بن بشیر آزدی

کنیه‌اش ابو عبدالرحمان و از مردم بصره و قدری مذهب بوده است و به شام کوچ کرده و ساکن دمشق شده است و به سال یکصد و هفتاد که آغاز خلافت هارون بوده در دمشق درگذشته است.

هشام بن غازی

بن ربیعة بن عمرو جُرشى، کنیه‌اش ابو العباس و محدثی ثقة بوده است که گاهی از او روایت کرده‌اند.

عبدالله بن علاء بن زَبر

ان شاء الله ثقة و مورد اعتماد بوده است.

شعیب بن ابی حمزه

نام ابو حمزه دینار بوده و از مردم حمص است.

یحیی بن حَمْزَه

کنیه‌اش ابو عبدالرحمان و محدثی پرحدیث و قاضی دمشق بوده و حدیثهای او پسندیده است، به روزگار حکومت هارون به سال یکصد و هشتاد و سه درگذشته است.

صدقة بن خالد سمین

مورد اعتماد و ثقة بوده است.

سلیمان بن سلیم کندی*

فَرَج بن فضاله حمصی

کنیه‌اش ابوفضاله و محدثی ضعیف و سرپرست بیت‌المال بغداد بوده است، او به هنگام حکومت هارون به سال یکصد و هفتاد و شش در بغداد درگذشته است.

طبقه ششم

بقیه بن ولید حمصی

کنیه‌اش ابویُحَمد و در روایات خود مورد وثوق بوده و از محدثان ثقه روایت می‌کرده است ولی در روایت از غیر اشخاص مورد وثوق ضعیف بوده است، او به سال یکصد و نود و هفت در پایان حکومت امین درگذشته است.

سُوید بن عبدالعزیز

آزادکرده و وابسته بنی سلیم و کنیه‌اش ابومحمد بوده و حدیثهای ناشناخته روایت می‌کرده است. او به سال نود در پایان حکومت ولید بن عبدالملک زاده شده و به سال یکصد و شصت و هفت به روزگار حکومت مهدی درگذشته است.

ابوعبدالله شامی ما را خبر داد و گفت: * سوید بن عبدالعزیز سرپرستی قضای بعلبک را عهده‌دار شد و نیازمند بود. داود بن ابی شیبان دمشقی او را دید و با حالت سرزنش به او گفت پس از کسب علم و حدیث اینک عهده‌دار قضاوت شدی؟ سوید گفت آری و تو را به خدا سوگند می‌دهم که آیا زیر جبهات پیراهن داری؟ داود گفت آری. سوید جبهه خود را

کنار زد و گفت ولی زیر جبه من پیراهن نیست. سپس از داود پرسید تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا این طیلسان که بر دوش داری از خود تو است؟ داود گفت آری. سوید گفت و به خدا سوگند این طیلسان که بر تن من می‌بینی از من نیست و عاریه است. آیا با این وضع نباید عهده‌دار قضا شوم، به خدا سوگند اگر مرا به سرپرستی بیت‌المال که بدتر از قضاوت است می‌گماردند آن را بر عهده می‌گرفتم.

عبدالملک بن محمد بزنیمی

از قبیله حمیر و همان ابوزرقاء است.

محمد بن حرب ابرش خولانی

کنیه‌اش ابو عبدالله است و گاهی قاضی دمشق بوده است.

ولید بن مُسلم

کنیه‌اش ابو عباس است. ابو عبدالله شامی ما را خبر داد و گفت * ولید بن مُسلم از بردگان بود و در خمس غنیمتها قرار گرفت و برده‌خاندان مسلمة بن عبدالملک شد. و چون عباسیان به خلافت رسیدند و به شام آمدند بردگانی را که در سهم خمس بودند و جز ایشان را به بردگی خویش گرفتند، ولید بن مُسلم و افراد خانواده‌اش در سهم صالح بن علی قرار گرفتند، صالح آنان را به پسر خود فضل بخشید و فضل آنان را آزاد ساخت. ولید بن مسلم سوار شد و پیش خاندان مسلمة رفت و خود را از ایشان خرید.

سعید بن مسلمة بن عبدالملک ما را خبر داد و گفت * ولید بن مسلم پیش من آمد و اقرار به بردگی کرد و من او را آزاد ساختم. ولید بن مسلم برادری به نام جبلة داشت که در شام دارای قدر و منزلت بود.

ولید محدثی مورد اعتماد و پرحديث و بسیار عالم بود. او به سال یکصد و نود و چهار به روزگار حکومت امین حج گزارد و هنگام برگشت پیش از رسیدن به دمشق میان راه درگذشت.

عمر بن عبدالواحد

محدثی مورد اعتماد بوده و گاهی از او روایت شده است.

ضَمْرَة بن ربیعہ

کنیه اش ابو عبدالله و از موالی و محدثی مورد اعتماد و امین و آگاه بوده است. در شام هیچ کس فاضل تر از او نبوده است چه ولید و چه جز او. ضمرة در اول ماه رمضان سال دویست و دو به هنگام حکومت مأمون درگذشته است.

مبشر بن اسماعیل حلبی

کنیه اش ابو اسماعیل و وابسته قبیله کلب و ساکن شهر حلب و محدثی مورد اعتماد و امین بوده است. او به هنگام حکومت مأمون و به سال دویست در حلب درگذشته است.

شعیب بن اسحاق

آزاد کرده و وابسته رمله دختر عثمان بن عفان و محدثی مورد اعتماد بوده است. به سال یکصد و هشتاد و نه و روزگار حکومت هارون درگذشته است.

طبقه هفتم

ابومغیره حمصی

نامش عبدالقدوس و پسر حجاج بوده است.

ابویمان حنصی

نامش حکم و نام پدرش نافع بوده است، او به ماه ذی حجه سال دویست و بیست و دو که دوره حکومت معتصم بود در حمص درگذشت.

حسن بن واقع

روایت کننده روایات ضمرة است. به سال دویست و بیست و دوره حکومت معتصم در رمله درگذشته است. کسی که از خود او پرسیده بود از کدام قبیله ای؟ مرا خبر داد که گفته است از قبیله ربیعیه ام.

ابومسهر

نامش عبدالاعلی و نام پدرش مسهر و از قبیله غسان و مردم دمشق بوده است. او روایت کننده روایات سعید بن عبدالعزیز تنوخی و برخی دیگر از محدثان شام است. او را از دمشق پیش مأمون که در رقه بود گسیل داشتند. مأمون درباره قدیم یا حادث بودن قرآن از او پرسید، ابومسهر گفت کلام خداوند است و از اینکه بگوید حادث و مخلوق است خودداری کرد، مأمون شمشیر و نطع خواست که گردش زده شود، ابومسهر همینکه چنان دید گفت قرآن مخلوق است. مأمون او را از کشته شدن معاف ساخت و به او گفت اگر پیش از شمشیرخواستن این سخن را گفته بودی از تو می پذیرفتم و تو را به سرزمین خودت و پیش خانواده ات می فرستادم، ولی اینک می روی و می گویی من از بیم کشته شدن آن سخن را گفتم. مأمون گفت او را به بغداد بفرستید و در زندان افکنید تا همان جا بمیرد. او را در ماه ربیع الآخر سال دویست و هیجده از رقه به بغداد گسیل داشتند و پیش از اسحاق بن ابراهیم زندانی شد. او اندک زمانی زندانی بود و به روز نخست ماه رجب همان سال در زندان درگذشت. چون جنازه اش را برای خاک سپاری بیرون آوردند گروه بسیاری از مردم بغداد در تشییع جنازه اش شرکت کردند.

هشام بن عمار

از مردم دمشق و راوی روایات ولید بن مسلم بوده است.

علی بن عیاش حمصی

کنیه اش ابوالحسن بوده و از جریر بن عثمان و شعیب بن ابی حمزه روایت کرده است.

یحیی بن صالح و حاضی حمصی

کنیه اش ابوزکریا بوده و از سعید بن عبدالعزیز و یحیی بن حمزه روایت کرده است.

حجاج بن ابی منیع

نام ابومنیع یوسف و پسر عبیدالله بن ابی زیاد آزاد کرده و وابسته عبده دختر عبدالله بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان است. این عبده که همسر هشام بن عبدالملک بوده است با عبیدالله بن ابی زیاد خواهر شیری هم بوده است. هنگامی که زهری در رُصافه پیش هشام بن عبدالملک آمد و پیش از آن بیست سال و چندماه کم میان آنان زندگی می کرد در نتیجه عبیدالله بن ابی زیاد ملازم زهری بود و دانش و کتابهای او را شنید و خواند و سپس پسرش یوسف از او شنید و حجاج از پدر شنید و بهره مند شد و این در پایان حکومت ابوجعفر منصور بوده است. حجاج می گفته است من نوشته ها و کتابها را پیش او می بردم و او آنها را برای مردم می خواند.

حجاج می گفته است: * عبیدالله بن ابی زیاد به سال یکصد و پنجاه و هشت یا پنجاه و نه در هشتاد و چندسالگی درگذشت و در آن هنگام موهای سرش سیاه و انبوه و موهای ریش او سپید و انبوه بود.

کنیه حجاج ابومحمد بوده است و در ماه جمادی الاولی سال دویست و شانزده می گفته است اینک هفتاد و شش ساله ام.

طبقه هشتم

ابو عمرو

نامش خطاب و نام پدرش عثمان و او پسر سلیم بن مهاجر فوری حمصی است. او پیشنماز مسجد محررین بوده است، چون کنیه سلیم بن مهاجر ابوفوره و از بردگان آزاد کرده و وابستگان قبیله طی بوده است، ابو عمرو به فوری مشهور شده است، او از اسماعیل بن عیاش و محمد بن حمید روایت کرده است.

یزید بن عبد ربه جرجسی حمصی

کنیه اش ابوالفضل بوده و از بقیه بن ولید حمصی و جز او روایت کرده است.

ابو عبد الملك عطار

نامش هشام و پسر اسماعیل خزاعی است. او از محمد بن شعیب بن شاپور و جز او روایت کرده است.

بشر بن شعیب

بن ابی حمزه از مردم حمص است. گاهی از حدیثهای او نوشته اند. ابن معروف را عقیده بر این است که بشر پیش از ابویمان حمصی در گذشته است.